

نقادی در عرصه‌های فرهنگ

(به بهانه‌ی نشر گفتارهایی در زمینه فرهنگ
و تمدن تألیف چنگیز پهلوان، پیام امروز با
همکاری نشر قطره، تهران ۱۳۷۸)

بزرگ نادرزاد

فرهنگ‌شناسی

مباحثی در زمینه فرهنگ و تمدن

چنگیز پهلوان

مؤلف در فصل اول کتاب خود می‌نویسد: «کم‌تر مفهومی به اندازه‌ی مفهوم فرهنگ در حوزه‌ی علوم اجتماعی در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون بوده است. از این رو می‌توان گفت که مفهوم فرهنگ نه تنها دژ راری به ای زیادی به بار آورده است، بلکه به سبب تنوع و وسعت معنا، ایجاد وحدت نظر بر سر گستره‌ی موضوعی آن میسر نشده است.» (ص ۱۱) و نیز در فصل دوم کتاب، می‌گوید: «رشته‌ی انسان‌شناسی در اساس با نگاهی به مردمان غیر خودی پایه‌گذاری شد و بر پایه‌ی مطالعه‌ی مردمان بیگانه و متفاوت با مردمان و فرهنگ‌های اروپایی شکل گرفت. اما امروز این رشته از نظر موضوع و هدف با بحران‌هایی مواجه گشته است که بازنگری‌هایی را ایجاب کرده است... از نظر یک انسان‌شناس امروزین، بررسی فرهنگ شهرهایی مانند نیویورک و لندن، همان قدر اهمیت دارد که پژوهش راجع به یک قبیله‌ی افریقایی یا یک روستای دور افتاده در افغانستان.»

غرض از این چند «گفت‌آورد» این بود که در ابتداء، نظر مؤلف دایر بر ضرورت پژوهش و تأمل برای ساختن زمینه‌های تأسیس علمی (مستقل از جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی تمدن‌ها و... فروع دیگر علوم انسانی) به اسم

«فرهنگ‌شناسی» تصریح گردد، تا این نکته‌ی مهم مَرکوز ذهن خواننده بشود که در تعقیب بذل مساعی بعضی پژوهندگان غربی برای بنیان‌گذاری «علم فرهنگ» ظاهراً اولین بار است که در زبان فارسی از زاویه‌ی تأسیس یک علم، به فرهنگ نگریسته می‌شود و به همین جهت به مختصر توضیحی احتیاج دارد.

پایه‌گذاری یک علم جدید، شواهد و لوازمی دارد که اهم آن‌ها عبارت است از این‌که:

۱. آن رشته‌ی علمی باید لغات فنی خاص خود را وضع کند؛
۲. آن علم باید مفاهیم کلیدی خود را تعریف کند؛

۳. آن علم باید وضع و موقعیت خود را در میان علوم دیگر مشخص سازد؛

۴. قسمت‌های اصلی تشکیل دهنده‌ی موضوع آن علم باید طبقه بندی شود؛

۵. اسلوب یا روش‌های مورد استفاده آن علم باید به دقت توضیح شود.

در کتاب چنگیز پهلوان، این‌گونه مسائل مطرح و توجه خواننده به آن جلب شده است اما با توجه به تفصیل و اهمیت موضوع، قرار است مباحث و محورهای دیگر «فرهنگ‌شناسی» در دو جلد دیگر ارائه شود. یعنی جلد اول این کتاب که ۵۵۴ صفحه دارد، در واقع، یک سوم مطلبی است که نویسنده

قصد دارد به خوانندگان خود ارائه کند

اما قبل از این‌که به اختصار نگاهی به ساختمان کتاب بیندازیم و عناوین و مسایل طرح‌شده در آنرا متذکر بشویم، ذکر چند نکته‌ی کلی در باب خود مفهوم فرهنگ بی‌فایده نخواهد بود. اول آن‌که انسان شباهت به عنکبوت دارد. عنکبوت بر خلاف کرم ابریشم، در تمام مراحل زندگی خود، پیوسته تار می‌تند و معمولاً در داخل خانه‌ی سست بنیاد خود روزگار می‌گذراند. انسان هم پیوسته به قول کاسیرر آلمانی، مشغول به ابداع صورت‌های فرهنگی مثل انواع اساطیر و علوم و زبان‌ها و ادیان و هنر و تاریخ و اخلاق و نظام‌های ارزشی است و در همین عوالم پیوسته غوطه‌ور است. انسان، خود، فرهنگ را می‌سازد و خود از آن ارتزاق می‌کند و به قول پهلوان، انسان در عین حال هم خالق فرهنگ است و هم مخلوق فرهنگ.

دوم آن‌که اگر از زاویه‌ی روان‌شناسی نگاه بکنیم، فرهنگ عبارت می‌شود از کلیه‌ی عناصر اکتسابی که در رفتار آدمیزاد مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، عنصر فرهنگی چیزی است که به عنصر طبیعی افزوده شده است. به بیان دیگر آن‌چه را که انسان به دست خود به طبیعت افزوده است در کلمه‌ی فرهنگ اوست.

سوم این‌که فرهنگ پدیده‌ای جهانی است

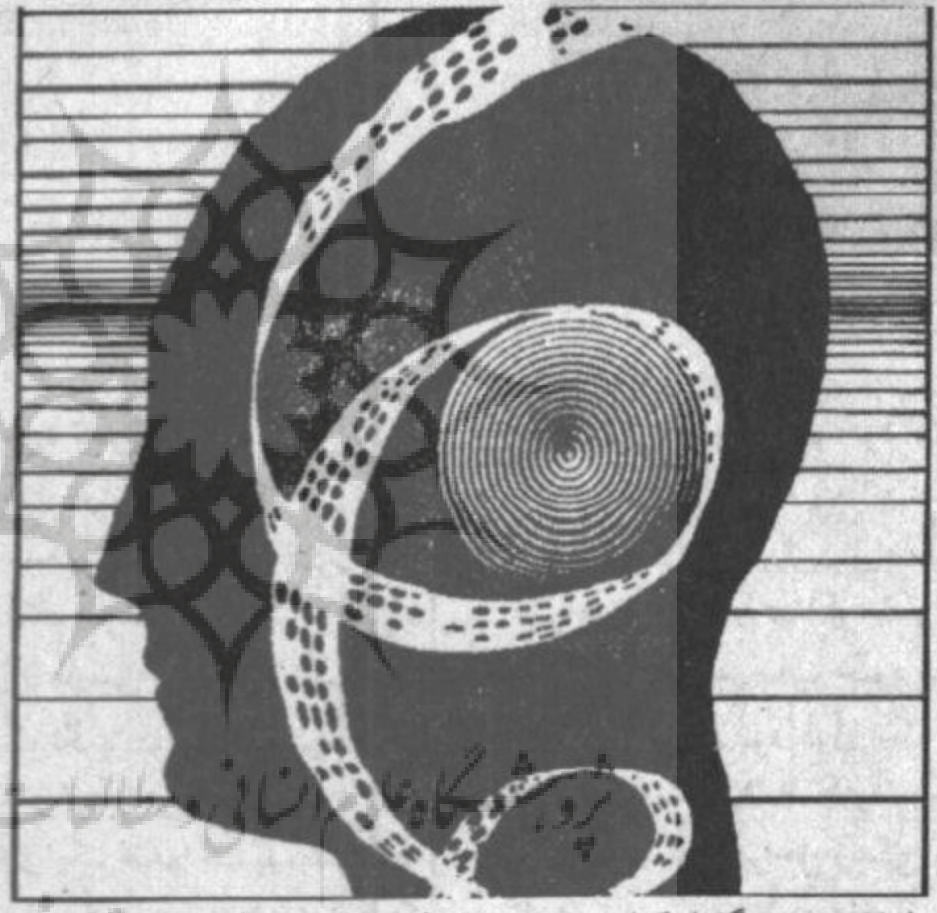
و همه‌ی اقوام و مللِ عالم در امرِ داشتنِ فرهنگ اشتراک دارند، اما همین فرهنگ جلوه‌ها و مظاهر محلی و منطقه‌ای بسیار مختلف و رنگارنگ دارد.

چهارم این‌که فرهنگ در عین حالی‌که از ثبات برخوردار است، پویانده و پُر تحرک (دینامیک) هم هست و تغییرات مداوم و پایدار می‌پذیرد.

و پنجم آن‌که فرهنگ با این‌که تا حد زیادی جریان‌دار و مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند به ندرت، در پیشگاه صحنه‌ی آگاہ و وجدان ما ظاهر می‌شود و جولان می‌دهد. (یعنی در واقع رسوبات فرهنگی سرنوشت ما را رقم می‌زند بدون این‌که ما ملتفت باشیم).

در فصل دوم این کتاب که مربوط به تحلیل مفهوم فرهنگ از لحاظ مکاتب متعدد انسان‌شناسی و قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌شود، نویسنده به معرفی اجمالی نظریات معاریف پژوهندگان و بنیان‌گذاران این مکاتب می‌پردازد و در حدِ مقدور، آرای اساسی آنان را به خواننده معرفی می‌کند. ...

مکتب پالو آلتو/ Palo Alto که به نظر من بسیار جالب توجه است و یک جریان علمی به اسم «انسان‌شناسی معطوف به ارتباطات» تأسیس کرده قابل است به این‌که ارتباطات بین افراد صرفاً به رابطه‌ی میان فرستنده و گیرنده محدود نمی‌شود و اساساً امر ارتباط میان دو یا چند نفر یا افراد یک توده‌ی عظیم، زمانی



حاصل می‌شود که یک زمینه و الگوی هماهنگ شده‌ای میان طرفین داد و ستد (یا تعاملین) به وجود آمده باشد. به عنوان مثال، در بازی شطرنج (یا هر بازی دیگری) که بازی‌کنان در عین التزام مطلق به رعایت قواعد بازی، شبیه به یکدیگر بازی نمی‌کنند و هر یک از آن‌ها سبک خاصی دارد و این سبک شخصی در واقع، جلوه‌گاه «فردیت فرهنگی‌ساز» آن بازیکن است که در چهارچوب همین بازی که مبتنی بر حرکات و اعمال متقابل بازیکنان و یا تعامل میان آن‌ها است، صورت تحقق می‌پذیرد و «از این رو کافی نیست که میان‌کنش‌ها و اثرات آن‌ها را توصیف کنیم، باید به بستر یا بافت میان‌کنش‌ها نیز توجه داشت. هر بافتی قواعد و ضوابط خود را تحمیل می‌کند و از افراد انتظارات خاصی دارد. کثرت بافت‌های میان‌کنشی، هم خصلت جمعی و ناپایدار هر فرهنگ را توضیح می‌دهد و هم

اما چنگیز پهلوان در پیش‌گفتار کتاب خود می‌نویسد: «روشن است که مفهوم گسترده و پیچیده‌ای چون فرهنگ را نمی‌توان با یک یا چند نوشته مهار و محدوده‌ی آن را به آسانی ترسیم کرد. مفهوم و عرصه‌ی فرهنگ از دیر باز در معرض تفسیرهایی گونه‌گون و متنوع قرار داشته است.

کتاب متشکل از ۹ فصل است که از «مفاهیم و پیشینه‌ها» و «مفهوم فرهنگ در مکاتب مختلف» و «فرهنگ‌پذیری» «توسعه‌ی فرهنگی» و «دو مطالعه‌ی موردی در امر توسعه‌ی فرهنگی» و «توسعه‌ی فرهنگی در آسیا» و «صنعت فرهنگ» و «جهانی شدن فرهنگ» و «زمینه‌های فرهنگ‌شناسی» سخن می‌گوید. یک واژه‌نامه‌ی ۶ صفحه‌ای هم به پایان کتاب ملحق شده که معادل فارسی تعابیر آلمانی و انگلیسی و فرانسوی به کار رفته در متن کتاب را به دست می‌دهد.

رفتار به ظاهر متضاد یک فرد را که الزاماً از نظر روان‌شناختی در تضاد با خودش قرار ندارد. بر اساس استنباط میان‌کنشی می‌توان ناهمگونی یک فرهنگ را درک کرد، به جای آن‌که سعی کرد به نوعی به همگونی واهی دست یافت». (ص ۱۰۱)

اما به اتکای این تئوری روشن‌گر آیا می‌توان مثلاً نشان داد که حُسن سلیقه و ذوقیات هنری ملت ایران از موقعیت رفیعی که داشت چگونه به این فلاکت امروز سقوط کرد که خیال نمی‌کنم که هیچ قوم دیگری در کره‌ی زمین، تا به این حد از موازن اعتدال و جمال و زیبا دوستی فاصله گرفته باشد!

باری، نویسنده‌ی کتاب بعد از طرح مسأله‌ی فرهنگ‌پذیری در فصل سوم و کوشش در تشریح پیچیدگی‌های نظری آن، به مبحث اساسی «توسعه‌ی فرهنگی» می‌رسد که بحثی ممتنع است خصوصاً که در خلال این ۱۹۵ صفحه‌ای که به موضوع مورد نظر تخصیص داده، به قول خودش دو «مطالعه‌ی موردی» یعنی «توسعه‌ی فرهنگی در اروپا» و «توسعه‌ی فرهنگی در افریقا» را نیز ارائه کرده و پس از آن به «توسعه‌ی فرهنگی در آسیا» پرداخته و از موضوع‌هایی نظیر «دولت و فرهنگ در آسیا»، «حق دسترسی به فرهنگ»، «فرهنگ و توسعه»، «تجددخواهی در ایران» و «نیاز به مظلومیت» و بسیاری از مضامین دیگر سخن رانده است و ذیل عنوان «روشنفکری ستم‌دیده» می‌گوید: «اینان همه در شعار کسانی به حساب می‌آیند که با سود گرفتن از تاریخ‌اندیشی عوام، هر نوع اصطلاح و مفهومی را ضرب می‌کنند تا آسان‌پسندی عوامانه را رواج دهند و از «غرب‌زدگی» ابزاری بسازند برای بیان دل‌تنگی‌های خود و اصرار بر واپس‌ماندگی‌های جامعه. روشنفکری جهان واپس‌مانده دل‌خوش می‌کند به مجموعه‌ای از ابزار زبانی تا توجیهی بترشد برای ناتوانی خود و وسیله‌ای بسازد برای ستم‌دیدی تخیلی‌اش. این وضع نابسامان سرانجام به جایی می‌انجامد که جامعه و روشنفکری عقب افتاده تنها با برافراشتن پرچم مظلومیت بر تداوم منظومه‌ای از عجز و درماندگی صحنه می‌گذارد و در دادگاه با این ادعا شرمندگی خود را جبران می‌کند که گویا تجاوز دیدگی می‌تواند همچون سند برات به کار آید.» (ص ۲۷۴)

در مطاوی کتاب چنگیز پهلوان، خواننده به تفکرات و استنباطات و تأملات عمیق و نافذ و

آسیایی نتوانند به استقلال فکری برسند بی تردید گرفتار اندیشه‌ها و روشهای برآمده از غرب خواهند بود. در عین حال باید آگاه بود که تمدنهای آسیایی با این بضاعت کنونی به چنین توان و نیرویی نخواهند رسید، مگر آن که همه‌ی اندوخته‌های خود را روی هم بریزند و با احترام گذاشتن به تمدنهای باستانی خود به وحدتی تازه برسند که البته هنوز همه‌ی ابعاد آن روشن نیست. این کاری است دشوار. کاری است عظیم. و بالاخره کاری است که از عهدی مردان اندیشگر و اهل عمل بر می‌آید.» (ص ۲۸۴)

نویسنده‌ی کتاب در فصل «توسعه‌ی فرهنگی در آسیا» از فرصت استفاده می‌کند و «تزی»های خود را که در مقالات و نوشته‌های دیگر به طور پراکنده ارائه کرده در این جا تشریح می‌کند و مثلاً می‌گوید که: «آسیا امروز به دو نوع بازار مشترک نیاز دارد. یکی بازار مشترک وسیع آسیایی که میان همه‌ی کشورهای آسیایی عمل کند و متعلق به همه‌ی آسیا باشد و دیگر بازارهای منطقه‌ای است که در حوزه‌های تمدنی و جغرافیایی معینی بر پا گردد و بسته به وضع طبیعی - فرهنگی - سیاسی هر حوزه سازمان داده شود.» (ص ۲۸۵).

فصل ماقبل آخر کتاب عنوان «جهانی شدن» دارد و به توضیح آن اختصاص داده شده است. بعضی عناوین فرعی آن عبارتند از: جهانی شدن به چه معناست؟ جهانی شدن یا امپریالیسم فرهنگی، نگاهی دیگر به فرهنگ جهانی و فراگرد جهانی شدن، جهانی شدن و ساخت‌بندی جهان، الگوی حداقل جهانی شدن از نظر روبرتسون، که خود از پنج مرحله‌ی «جینی»، «آغازین»، «خیزش»، «مرحله‌ی نبرد برای سرکردگی جهان» و

کم‌تر مفهومی
به اندازه‌ی مفهوم فرهنگ
در حوزه‌ی علوم اجتماعی
در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون
بوده است
به این سبب
ایجاد
وحدت نظر بر سر گستره‌ی موضوعی آن
میشود

روشن‌گر بسیار بر می‌خورد که بعضاً می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی واقع شوند. خلاصه آن که اطلاعات انبوهی که در این رساله‌ی پُر مطلب فراهم آمده، مانع از این نشده که مؤلف جا به جا ملاحظات و مشاهدات و افادات خود را تصریح نماید. مثلاً تحت عنوان «نقش آسیا» نویسنده می‌گوید: «تا هنگامی که تمدنهای «مرحله‌ی تردید یا تردیدانگیزی» عبور می‌کنند. این بخش مفصل از کتاب متضمن مسایل در هم پیچیده‌ای است که تحلیل و ارائه‌ی آنها جالب توجه خوانندگانی می‌تواند باشد که به وجه عالم‌گیر محصولات صنایع فرهنگی توجه دارند. نویسنده می‌گوید: «کالاهای فرهنگی دو کارکرد دارند، نخست آن که خود در معرض مصرف مستقیم قرار می‌گیرند و دوم آن که در مواردی زمینه‌ساز مصرف چیزهای دیگر می‌شوند، یعنی الگوها و نیازهایی می‌آفرینند که سرانجام راه را برای مصرف بسیاری از فرآورده‌های اجتماعی هموار می‌سازند: از کالا گرفته تا الگوهای زندگی و حتی سیاست.» (ص ۴۱۱)

در همین زمینه شیوع جهانگیر فرهنگ، پهلوان می‌نویسد: «روبرتسون (این محقق و والرشترین و روی‌باین و ایزابل مونا ل از زمره‌ی متفکرانی هستند که پهلوان بیش‌تر به آنها استناد می‌کند) معتقد است که در بررسی‌های مربوط به جهانگیر شدن با وجود تفاوت آرائی که مشاهده می‌شود باید به موضوع «شکل» و نحوه‌ای که جهان «وحدت می‌یابد»، توجه خاص کرد؛ از این رو با «ادغام شدن» جهان به سبک و نحوه‌ای که به قول خودش، اندیشه‌ی عامیانه‌ی کارکردگرایانه مطرح می‌کند، موافقت ندارد. به نظر او جهانگیر شدن، مفهومی است که باید با مباحث تاریخی و تطبیقی پیوند بخورد. از این گذشته، پدیده‌ای است که آشکارا خواستار روشی میان رشته‌ای است. به‌طور سنتی مبحث مطالعه‌ی جهان یک مجموعه و یک کل به هم پیوسته از طریق رشته‌ی روابط بین‌الملل یا به بیانی عام‌تر، مطالعات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گرفت. این رشته که گاه همچون زیر رشته‌ی علوم سیاسی به حساب می‌آمد در مراحل خاص روند فراگیر جهانگیر شدن استقرار یافت و امروز نیز با توجه به تحوّل و رشد رشته‌هایی دیگر، از جمله رشته‌های علوم انسانی، بازسازی شده است. در واقع نخستین یورش به حوزه‌ی مطالعاتی که جهان را به عنوان یک کل می‌نگریست در دهه‌ی شصت قرن صورت گرفت و به‌طور عمده در هیأت «جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل تجلی کرد.» (ص ۴۱۶).

کتاب چنگیز پهلوان غنایی وافر دارد و مشحون از افکار و آراء و مفاهیم و برخوردها و چشم‌اندازها و باریک بینی‌هاست و بنابراین تشریح و توضیح علل اهمیت آن فرصت و فراغت دیگری، می‌طلبد. ◇

اندیشه‌ی جامعه

در تدارک فراهم آوردن «جستارهایی» پیرامون «زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ... گرایش به صوفی‌گری» و «تحلیلی از جریان‌ها و گرایش‌های جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج از کشور (قبل و بعد از انقلاب) است. با آرایه‌ی مقالات و آراء خود «اندیشه جامعه» را پُر بار کنید.

اندیشه‌ی جامعه

در آغاز راهی است که جز با تأیید و اقبال شما خوانندگان اندیشه‌گر تداوم نخواهد یافت. با اشتراک مجله و معرفی آن به دوستانتان، یارمان باشید.